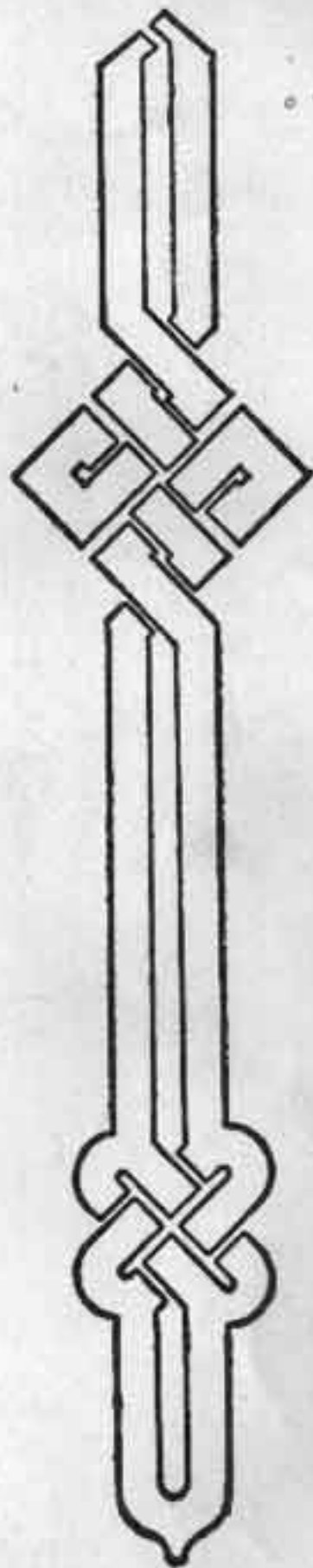


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَقَدْ نَسَخْتُ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ

نامه استاد

دکتر علی شریعتی



پیش گفتار نامہ استاد

شماره ثبت کتابخانه ملی $\frac{279}{54/3/18}$

کتاب "نقد و بررسی"

اخیراً کتابی بنام "نقد و بررسی" علیه من منتشر شده است و چنانکه خبر داده است، شماره اول از سلسله انتشاراتی است که قرار شده علیه کلیه آثار من، اعم از درس‌سخت‌رانی و نوشته، به‌پای نشریاد.

این کتاب، از میان همه نقدهای کتب، شفاهی و گاه پدی - که اخیراً، همزمان و هم‌آهنگ و همانند آغاز شده - تنها اثری است که اولاً، ناقد آثار مرا خوانده و بعد رد کرده اند، ثانیاً در نقد مطالب من، گرچه پس و پیش مطلب را طبق معمول می‌زنند، ولی همان مقداری را که نقل می‌کنند از پایه دروغ نیست و مسخ و تحریف نمی‌کنند و ثالثاً: دشنام‌ها و اهانت‌هایشان برخلاف دیگر آقایانی که "نقد دینی" می‌فرمایند - هم از نظر کمیت کم است و هم از نظر کیفیت، کمی تلطیف یافته تراست و مثل بعضی همصفا نشان که - در - لباس مقدس مذهب و بر منبر پیغمبر و در مسجد خدا و مجلس ائمه اطهار و دفاع از مکتب مقدس امر بیت - فحش بی ناموسی می‌دهند و یا برای رد نظریه من و نقد کتاب من و به عنوان بزرگترین دلیل علمی و شبهه استدلال عقلی و جواب آبداری که به من می‌دهند، کتاب را جلو چشم عموم و مستمعین می‌کشایند و تف می‌کنند! تعبیرات ایشان از حد "نادان" و "بد سیرت" بالا تر نیست و این موجب نهایت سپاس است.

رابعاً، نویسنده محترم، برخلاف دیگر مقلمانشان، نشان دادن -
(۱) مآخذ و ارجاع به کتب و اسناد را در نقل قول‌ها و اظهار نظرهایشان می‌دانند.
و این چهار خصلت منحصر به ایشان، موجب شده است که قلباً به

← ۱ -

ایشان احترام بگذارم و خواندن اثرشان را در یک کنفرانس عمومی به همه اندیشمندان
 و روشنفکران و بخصوص دانشجویان آشنا بادرس و نوشته هایم توصیه کنم .
 نویسنده آقای روشنی ، خود را در کتاب ، همه جا " دانشجو " معرفی
 کرده اند که اصطلاحاً به یک گروه خاص علمی و اجتماعی اطلاق میشود ولی
 آنچه که اخیراً مطلع شده ام ایشان امام جماعت یکی از مساجد تهران اند و
 اینکه بجای " حجة الاسلام آیت الله وامثال این عناوین " ، ترجیح داده اند
 خود را " دانشجو " معرفی کنند ، شاید بخاطر آن است که مخالفت یک " دانشجو " با
 افکار و آثار و بخصوص : دانش اسلامی من برای مردم جالب تر است و اما اینکه
 برخی سؤال کرده اند اینکه کسی دانشجو نباشد و خود را دانشجو معرفی کند ،
 شرعاً یا اخلاقاً اشکالی ندارد ؟ باید عرض کنم ایشان این صفت را که اسم شده و
 برای یک گروه خاص علم شده ، به معنای لغوی و عام آن گرفته اند و به این معنی
 یک حاجی آقای بازاری هم که تاجر پشم است یک دانشجو است چون ، در کار
 خودش جوهای دستنی های است از قبیل آخرین نرخ پشم ، وضع بازار ،
 موجودی پشم ، بازار ، وضع مسدود ،
 چون این سنت باور نکردنی در جامعه ما رایج شده است که اول کتابی
 را نقد می کنند تا بعد اگر مجال پیدا شد آنرا مطالعه کنند ، چنانکه واعظی چند منبر
 علیه اسلام شناسی رفته بود ، دوستی که احساس کرده بود آنچه را ایشان
 بشدت رد می کنند و مردم را بشدت تحریک ، اساساً در متن اسلام شناسی نیست
 از آن ها است که در پیرامون اسلام شناسی است ! پرسیده بود مگر شما کتاب را
 بخوانده اید ؟ بالحنی گله آمیز فرموده بودند فلان کس را گفتیم می خواهیم در
 ایام محرم از کتاب اسلام شناسی صحبت کنیم و از نقطه نظر مذہبی و علوم دینی

ارز و غیره . . . چنانکه مثلاً من مع من توانم در يك اداره ، يك جلسه و یا پشت
جلد کتاب بنویسم آیت الله شریعتی ، چون هر موجودی اعم از جمادات و -
نباتات و حیوانات ، آیت خداوند است و حتی در قرآن آیات خدا به همین معنی آمد
و معنی اصطلاحی فعلی اش ، خیلی جدید است و در هیچیک از کتب اسلامی و
شعبی سابقه ندارد ، و یا یک مکتب دارده من تواند مکتب خانه اثر راد انشگاه
بنامد و خودش را استاد دانشگاه اسلامی . این هیچ اشکالی ندارد ، بخصوص
اگر مصلحت هم باشد که شرعاً دروغ مصلحتی جایز است و حتی لازم .

من ، بخاطر احترامی که برای مقام و لباس ایشان قائل هستم و نیز
ارزش هایی که برای کتاب " نقد و بررسی " ایشان ، در پاسخ ایشان که بطور
غیر مستقیم یکی از کتاب های مرا خواسته بودند نامه ای را نوشتم که ابتدا قصد
این بود که از ایشان نام کتاب را بخواهم و نیز يك مسأله اخلاقی راد و ستانیه
و خصوصاً یاد آوری کنم ، ولی چون در نامه مسائل دیگری راجع به کتاب ایشان
مطرح شد ، فکر کردم درج آن ، برای خوانندگان ، بخصوص آنها که کتاب
ایشان را علیه من خوانده ، یا خواهند خواند ، خالی از فایده نباشد و چون کتاب
ایشان علناً منتشر شده است ، انتشار نامه من درباره این کتاب ، جایز
است و شاید لازم .

سه آنرا رد کنیم ، و ایشان هم قول داد بیاورد و شب اول محرم هم آورد ،
صبح آمد که کتاب را بدید من خواهم مطلبی را به کسی که آنرا بد فهمیده
نشان دهم و شب قبل از شب شما پس می آورم ، کتاب را برده و هنوز هم
بسیار نامه ها آورده است !

نامه استاد

جناب آقای روشنی نویسند * محترم کتاب "نقد و بررسی"

پس از عرض سلام

همسایه * سرکار که از بستگان اینجانب است ، از قول

سرکار گفت که جنابعالی در جستجوی کتابی از من بوده اید که در کتابخانه ها نیافته اید و خواسته اید تا من خودم تهیه کنم .

آنچه در این میان برایم موجب تعجب و تاسف شد این بود که سرکار فرموده بودید ، قاصد نگویید که کتاب را برای شخص سرکار می خواهد چه ، در این صورت فلان کس - که بنده باشم - نخواهم داد !

تعجب و تاسفم از اینجا است که چگونه دستهای پنهان دشمن که شب و روز ، همچون خناس درد لها و سوسه می افکند ، موفق شده است که در میان معتقدان به يك ايمان و متعصبان به يك عصبه ، آن هم عصبه ای که بر برادری و رحمت استوار شده است ، تا این اندازه بد بینی و نفرت بپراکند و به دست آن "نفاثات فی العقد" بر پیوند های اعتقادی و اسلا می ما ، چنان دم افسونی دهد که در این روزگار که از چپ و راست و بالا و پائین ، دشمن مارا ، در "خندق" ، حصار کرده است و بنوقریظه راهم در درون خندق مسلح و هار ، کسانی را که آماج يك تیروقریانی يك خیانت و دردمند يك درد انسد ، آنچنان نسبت به هم بد اندیش و بد دل سازد که یکدیگر را ندیده و نشناخته ، به تیرزنند و نسبت به یکدیگر از روی شایعات و متواتراتی قضاوت کنند که خناسها و نفاثات های پید او پنهان پراکنده اند .

من شماره اول از سلسله انتشاراتی راکه علیه اینجانب منتشر فرموده اید

خواندم ، با دقت هم خواندم ، چون این تنها نوشته ای بود که نویسند ه اش

ی فحاشی و جعل و تهمت و د روغ و حتی مسخ و تحریف آشکار عمارتی که از من نقل
 می شود ، کوشیده است تا همین سخن و نظر مرا نقل کند و سپس رد نماید و اگر نـسـوع
 تبلیغاتی که در مطبوعات برای انتشار آن شد نمی بود و از د شنام پشت جلد و یا برخی
 تعبیرات اهانت آمیز در متن کتاب خود داری می شد ، فکر می کنم ، برای آن -
 هد می که سرکار د را انتشار آن داشتید موفقیت آمیزتر می نمود . زیرا این قرائن ، خوانند
 کتاب را متوجه می کند که نویسنده نسبت به شخصی که مورد انتقاد قرار گرفت -
 د ارای احساسات بغض آلودی است و قصدش - بیشتر از آنکه بررسی و نقد آثار باشد ،
 کوبیدن شخص نویسنده این آثار است ، بخصوص که در متن ، می بیند ، در طرح
 و نقد و حلاجی نظریات و مسائل علمی و مذهبی یا تاریخی ، بسیار مبالغه شده
 است و منتقد ، نسبت به هر کلمه ، یا هر اصطلاحی که در متن وجود دارد حساسیتی
 غیر طبیعی نشان می د هد و درست مثل بعضی ها که با آدم قهراند و وقتی می روی -
 نزدش و می گویی : "سلام علیکم" ، می گوید : "مرگ سلام علیکم" !
 مثلا آنجا که از کعبه سخن می گویم و از عظمت ها و فضیلت ها و جلالت های
 که در ایمان ما و احساس ما د ارد و می گویم :

" کعبه ، این خانه مقدسی که قبله نماز ما است ، کعبه نیاز ما است ،
 به روی آن زندگی می کنیم و به سوی آن می میریم "

شما به عنوان عیجوثی ، رد کرده اید و مدارک فقهی معتبر نشان
 داده اید و ثابت کرده اید من اطلاعات علمی کافی نداشته ام زیرا این راهم در
 وصف های که برای کعبه آورده ام ، باید می افزود ، ام که : " . . . و کعبه ، این
 قبله ای که هر وقت سرمستراج میرویم نباید رویه آن با پشت به آن . . . بنشینیم " !!

وہا از قبیل اینکہ می گویم ، " خدا فرمان می دهد بہ ابراہیم کہ خانہ
 مرا برای طواف ہمہ انسان ہا در ہمہ زمان ہا ، بر روی زمین بنا کن ، کجای
 زمین ؟ کنار خانہ ہاجر ! " و بعد می بیند سرکار کلہ " کنار " را گرفتہ اید
 و آن ہمہ تحقیق و نقل اخبار و آراء تاریخی در بارہ این مسالہ کہ دقیقاً خانہ ہا
 قبر ہاجر در کدام نقطہ قرار دارد و آیا کنار خانہ است ، توی خانہ است ، چند
 سانتیمتری فاصلہ دارد ؟

شما خوب می دانید کہ اگر خواہیم یک " تعبیر ادبی " را با ہمیش
 عینی تفسیر کنیم چہ فاجعہ ہای شگفتی روی خواہد داد و اساساً حرف زدن
 محال خواہد شد چنانکہ بہ تاکس می گوئید " مرا بہرہ مسجد حسینی " تاکس
 شماراد نقطہ ای نزد یک بہ مسجد یا روی در مسجد پیادہ می کند ، اگر
 شما با همان منطقی کہ بہ بررسی و نقد حرفہای من پرداختہ اید ، بخواہید
 بارانندہ بحث کنید بیشک اورا محکوم خواہید نمود ، زیرا من توانید بہ او -
 بفرمائید : " آقای بد طینت و بی علم ، من گفتم مقصد مسجد حسینی است ،
 تو مراد رخیابان ایران مہر پیادہ کردہ ای ! آقایان ، اہل علم ، اہل محل ،
 اہل عقل و منطق ، اینجا مسجد است یا خیابان ؟ این آقا فرق مسجد و خیابان
 را نمی دانند !

شما اگر فرمودید : " علی علیہ السلام ، از آغاز کودکی در پیش چشم
 حضرت رسول رشد کرد و بزرگ شد و علی شد ! " و این یک حقیقت مسلم است ،
 ولی با آن منطق کہ شما بر من ایراد کردہ اید ، من توان د و ایراد د ندان شکن برای من گفتم
 داشت : " اولاً ، علی پیش از آنکہ بمخانہ حضرت رسول بیاید ، اسمش علی بود ، در خانہ

ابوطالب ، پس از تولدش در کعبه علی نامیده شد !

ثانیاً ، علی همیشه پیش چشم حضرت رسول نبود ، گاهی حضرت به اشخاص دیگر و اشعاع و جهات نگاه می کرد و آنها پیش چشم حضرت بودند و علی ، و حتی شب ها که حضرت رسول می خوابیدند ، دیگر مضحك است که باز هم بگوئیم علی پیش چشم حضرت بود ، علی در بیرون خانه ، و در شب ها که حضرت خفته بود و چشم حضرت بسته ، باز هم رشد می کرد و بزرگ می شد ، پس این عبارت اساساً مضحك است و برخلاف عقل و نقل هر دو " راست هم هست ! شما خوب می دانید که مجسمه و مشبهه و حروفینه و اخباریون و خلولیه ... با همین گونه تفسیرات از آیات و روایات ، آن همه از معنی راستین آیات و روایات دور افتادند و ظاهر کلمات را گرفتند و تعبیرات ادبی و رایج در زبان انسان ها را - که قرآن و حدیث نیز بدان سخن می گویند - به معنی عینی و لغوی آن تفسیر کردند و چنین شیوه ای ، چه بانظر قبول و چه بانظر رد ، درباره هرمتکی چه کتاب خدا و چه کتاب بنده خدا ، هر چند هم همراه با استدلال و استشهاد ، جبراً ، مفسر را به مسائلی می کشاند که از آنچه در متن مطرح شده است بسیار دور است .

این حالت مبالغه آمیزی که در رد گفته های من داشته اید شما را حتی به رد کردن مطالبی در کتاب من کشانده است که " نه به معنی آن ایراد داشته اید و نه به لفظ آن " ، بلکه به علت آنکه عبارت به طرز خاصی " ماشین شده " است ، آن را بطور کلی و بالحنی قاطع مورد حمله و اتهام تحقیر آمیزی قرار داده اید ! و آن اینست که پس از طرح داستان هاجر و تجلیلی

که از مقام يك كنيز بيگانه حبشی در این مكتب الهی شده است ، به کنایه (نسبت به آنچه امروز بنام آزادی زنان و تجلیل از مقام انسانی زن عنوان کرده اند و می بینم که چیست و تا کجا ضد انسانی و ضد آزادی و ضد زن است) می گویم :

" آری ، در این مكتب ، اینچنین زن را آزادی می بخشند ،

در این مذهب ، اینچنین از زن تجلیل می کنند .

و شد ندارم که شعابه اینکه اسلام از زن بطور حقیقی تجلیل کرده و به زن آزادی حقیقی و انسانی داده است معتقدید و شك هم ندارم که با آنگونه آزادی و تجلیل دروغینی که امروز از زن میشود مخالفید و از طرفی آنقدر هم پرت نیستید که خیال کنید شرطی که جمله هایش پشت سر هم چاپ نشود و جدا وزیر هم بنویسند شعر نو است ! اما این عجارت مرابه عنوان اینکه "شعر نو" است مورد " نقد و بررسی " قرار داده اید ! آیا اگر این دو جمله ، پشت سر هم چاپ شده بود ، باز هم مورد ایراد شما بود ؟ و آیا شبا هت این دو جمله با شعر نو ، جز در شکل حروفچینی آن است ؟

عذر می خواهم از اینکه ، حتی همین نکته را هم در این نامه دستاورد مطرح کردم ، غلتش آن بود که می خواستم عرض کنم که اگر برایتان امکان داشته باشد که بر احساسات تند و دشمنانهتان نسبت به شخص اینجانب غلبه فرمائید ، نمی گویم تغییر احساسات بدهید ، بلکه می گویم آنرا کتمان کنید و در نقد و بررسی آثار من ، به خواننده نشان ندهید که نسبت به شخص اینجانب ، بشدت برانگیخته و متعصب هستید ، بلکه چنین وانمود کنید که آنچه انگیزه انتشار این جزوه ها بوده است ، نه هماواری با آن "گروه مخصوص" است ، (چون فکر

می‌کنم که شما کمترین بستگی و حتی تشابهی با آنها ندارید و بلکه، مشترکات
 اعتقادی و اجتماعی با ^{کسانی} و امثال من به ترتیب بیشتر از آنها است که می‌دانیم و
 می‌دانید آن همه آوازه‌ها از کجا بود؟ (و نه مصلحت‌های شخصی و شغلی که
 حمله به اینجانب مد شده و بسیار "مفید" است) ، و نه احساسات فردی و
 خصوصی و غرض و مرض‌های غیر علمی و غیر مذهبی ، بلکه نشان دهید که انگیزه‌تان
 فقط دلسوزی برای دین است و ملاکتان در نقد و بررسی ، ضوابط ^{عقلی} و عقلی
 و اسلامی است و هدف‌تان تضعیف کسی است که در زمان حاضر و در میان
 دانشجویان ، روشنفکران و نسل جوان این عصر ، کوشش‌هایش در راه مبارزه با
 فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های مهاجم و گرایش‌اندیشه‌ای این نسل به مذهب و طرح
 اسلام و تشیع در این فضا ، "به صلاح نیست" ، و در شرایط فعلی ، مهمترین
 وظیفه ، کسانی که حافظ دین اند مبارزه با او و در هم شکستن این گرایش‌وریشه‌کن
 ساختن این نهالی است که در میان تحصیل کرده‌ها به روئیدن آغاز کرده است .
 این هدف - اگر به شکل علمی و ظاهراً بیطرفانه و خالی از تعصبات
 و احساسات شخصی یا صنفی عمل شود - احتمال تحققش بیشتر است و خوانندگان
 را بیشتر مطمئن می‌سازد و خوانندگان بیشتری را *
 و اما شخص من - ممکن است با این هدف موافق نباشم - اما به شما
 حقیقتاً هم که آنرا تعقیب نمائید ، و این رانه تنها به عنوان یک ادب اخلاقی
 می‌گویم ، بلکه به عنوان یک اصل علمی و ضروری و حتی حیاتی بدان معتقدم
 زیرا ، یک " فکر " ، همیشه با نقد و بررسی و حلاجی و موشکافی و حتی رد و انکار و
 تحمل حمله و دشنام و اتهام میتواند رشد کند ، خود را تصحیح نماید ، به
 نقطه‌های ضعف خود پی برد ، تغذیه کند ، غفلت‌های خود را متوجه شود

از نوع تلقی جامعه و عکس العمل های محیط نسبت به خود ، آگاه گردد ، خطر ها ،
توطئه ها ، جناح ها ، حساسیت ها ، پنهانکاری ها ، پشت پرده ها ، نیروها ،
تصادم ها و مصالح و منافع را که از آن صدمه می بینند ، و نیازها و درد ها و
خواست های کسی که پاسخ خویش را در آن می یابند ، مسئولیت های کسی را که هر
روز سنگین تر و مشخص تر ، متوجه آن میشود و بالاخره خود را ، همسایگان خود
را ، دوستان و دشمنان خود را و ... " وضع " را هر روز بهتر و دقیق تر و عمیق تر
در یابد و بدینگونه ، به رفع نقائص خود بپردازد ، زبان خود را بیدار کند ، راه
درست تر و مستقیم تر را انتخاب نماید و در مسیر زمان و در متن جامعه جا افتد —
— اگر ارزش ماندن دارد — و باد را این درگیری ها و کشاکش ها در هم شکند و همیرد
— اگر اصالتی ندارد — زیرا ، يك " فکر " (غیر از آنچه از مغز معصوم می تراود و یا
از طریق وحی می رسد) ، همچون يك موجود زنده است — يك درخت یا يك
جاندار — با تغذیه و حرکت و تصحیح تد رنجی و مداوم خود و خود آگاهی و درگیر
و تحمل بیماری ها و سختی ها ، قحطی ها ، ضربه ها ، زمستان ها و آفات و باد ها
و تند باد ها و طوفان ها و تغییرات مداوم شرایط اقلیمی و جوی ... رشد می کند و
ریشه می بندد و بالاخره به ثمر می رسد .

آنچه میخواستیم به عرض شما برسانم ، پاسخ گفتن به ایرادات سرکار
در آن نشریه نبود ، زیرا من به همان اندازه که حتی به اینگونه " نقد و بررسی ها "
و بی لطفی ها و بی انصافی های هم که غالباً ، بیس و کم دیده میشود — از نظر اثر
اجتماعی و فکری آن در آگاهی مردم و رشد فکری و تقویت نهضت اعتقادی بی کس
بدان وابسته ام — ارزش قائلم ، به نشان دادن عکس العمل و " جوابگویی "

او "مقابل کوبی" اعتقادی ندارم ، چون همانطور که می دانید و می دانیم ،
 مردانند ، بیشتر این نقدها ، در جامعه ما یعنی "رد" است و بیشتر این
 "ردیه" ها هم با مسائل غیر علمی و غیر طبیعی مخلوط است و بالا اقل علت نداشتن
 چیز دیگری و چیزهای دیگری است که بر همه روشن است ، چنانکه دیده ام حتی
 بعضی اشخاص موجه و فاضل و را که پنج سال پیش ، از اسلام شناسی
 - که تازه انتشار یافته بود - بارها کتباً و شفاهاً ستایش ها کرده بودند و
 یاسکوت ، اخیراً ، از وقتی ، ناگهان قرار شد به اینجانب حمله شود و -
 حسینیه ارشاد کوبیده شود (و این درست پس از جنگهای شش روزه بود و مساله
 حادثه شده ، صهیونیسم و در مقابل ، وحدت مسلمان ها در برابر دشمن مشترک
 بیشتر مطرح شد و هم دردی با ملت دردمند و مسلمان فلسطین ، و از نظر داخلی ،
 در محیط مذهبی ، مسائل خاص مربوط به "مسائل خاص محیط مذهبی" ! و
 هدف این بود که با حمله وسیع و شایعه و تهمت و تحریک احساسات ، یک
 "حساسیت مصنوعی" در میان مردم ایجاد شود و یک "جبهه دروغی" برای
 اغفال ذهنی از واقعیت های عینی و غیبت فکری از جبهه طبیعی . . . و هم ، ما
 و امثال ما ، چنان گوسمالی شویم که دیگر جرات نکنیم بگوئیم : زیرا بروی چش
 موشه دایان چشم نیست ! چون در این صورت متهم می شویم که همه "روحانیت"
 اهانت کرده ایم و هم معلوم میشود که اصلاً "ولایت" نداریم ! . . .

بله ، همین اشخاص ، پس از آن ستایش ها ، دیدم که "اخیراً" ، هماهنگی
 بازمانه را ، نغمه مخالف ساز کرده اند و نقد علمی ! و بنا بر این ، جواب
 ردیه ها هم چیزی جز جنجال و خود نمائی و اغفال ذهنی مردم نخواهد بود و این

است که اعلام کردم که اکنون وظیفه در برابر این حقیقت‌ها سکوتی علی‌واراست
 و این حالت را من حتی نسبت به نقد‌هایی که از این نوع هم نیست و اگر هم بسا
 اهانت و بیغض توأم باشد ناشی از سوء تفاهم است و تلقی خاصی که از "شایعات
 و متواترات" بوجود آمده است - نه مأموریت و نقشه و توطئه ای هشت پرده - حفظ
 کرده ام و فکر می‌کنم اساساً از مشاجرات قلمی و لفظی و کلامی میان افراد برای مردم
 چیزی دستگیر نخواهد شد، و برای اسلام هم، اگر کاری امروز نتیجه‌ای داشته
 باشد، بحث وجدل و رد و اثبات و دفاع از خود و تکفیر و تجلیل و تحقیر این و آن -
 نخواهد بود، بلکه کاری است جدی و اصیل و صادقانه که خرافه‌ای را از میان
 مردم ببرد، حقیقتی مجهول یا تحریف شده از اسلام یا تشیع را روشن سازد، عاملی
 از این همه عوامل انحطاط فکری و اغفال ذهن مردم بر ملا گردد، توده عوام را
 بیدار سازد و باد زبردست بودم این همه آثار و افکار ضد اسلامی بتواند بایستد و بسا
 در میان این نسل بریده و بیگانه با ایمان و با تشیع موج و گرایش برانگیزاند و گرنه
 آدمی مثل من، در این دنیا و در این زمانه، چه لجن مال شود و چه تبرئه،
 چه اثری در سرنوشت رقت بار مردم ما، جامعه مسلمان ما و اسلام ما خواهد داشت؟
 تنها چیزی که در آغاز نامه می‌خواستم عرض کنم و سخن بد را زاکشود،
 یک‌مساله اخلاقی بود و آن اینکه 'به عنوان نقد افکار و عقاید اسلامی من، در کتاب
 "نقد و بررسی آثار من، نوشته بودید که تشریف آورده بوده‌اید در حسینیه که
 مرا ببینید، کسی گفته من خوابم!'

البته تصدیق می‌فرمائید که من همیشگی شبانه روز پیوسته بیدار و منتظر
 در حسینیه ارشاد نیستم و چنین توقعی نباید از من داشته‌که هر کس بخواهد

با من ملاقات کند ، بدون اطلاع و قرار قبلی ، می تواند هر وقت خودش وقت کرد
به حسینیه بیاید و مرا اگر ندید ، در کتاب نقد و بررسی آثار من مطرح نماید !
و با خواب من چه مساله ای است که به مساله اسلام و شیعه و روحانیت
ارتباط پیدا می کند که به نقد و بررسی آن باید پرداخت ؟ و در چنین زمانی ،
خواب بودن من نباید در کتاب علمی با اطلاع ملت مسلمان ایران برسد و نه خواب
بودن مردم !!

من چون فعلاً شغلی ندارم ، خانه نشین هستم ، برای اینکه
بتوانم به مطالعه و کار فکری ام بیشتر بپردازم ، شب ها را تا صبح ساعت ۸ و نه و گاه
بیشتر بیهوشه کار می کنم و روز راکه بیکارم ، بجای دید و بازدید های غالباً
بی ثمر و تعارضها و تشرف ها و تقرب های مصلحتی با این شخصیت و آن جمعیت
می خوابم . حال ، چنین وضع زندگی می ، از طرف یک روحانی ، باید مورد نقد
و بررسی اهانت آمیزی قرار گیرد ؟ بعد مرقوم فرموده اید نامه ای نوشته اید و ایرادی
تا جواب بد هم و جواب آن نامه را نداده ام ، با اینکه گفته ام که اگر انتقادی باشد
با کمال میل ، تا آنجا که فرصت باشد جواب می دهم .

اولاً ، من در ارشاد ، بعد از درس ، ساعت ها میکروفون آزادی دارم
که هر کس هر انتقادی را ، با هر لحنی علناً ، در حضور جمع اظهار می کند و
جواب می دهم و اما درباره " جواب به نامه ها ، تصدیق میفرمائید برای آدمی
مثل من که نه دفتری دارم و نه منشی می ، باید بپذیرد که فید " تا آنجا که فرصت
باشد " ، یک قید طبیعی است ، زیرا اگر تعام شب و روزم را برای جواب نامه های
که می رسد اختصاص دهم باز هم نمی رسم . و اما خدا شاهد است که نامه ای بنام

شعابوادی ندارم که دریافت کرده باشم • ولی آنچه فعلاً مطرح است این است که سرکار در کتابان ، بانوعی لطیفه گویی ادبی و خیلی "خوشمزه و اخلاقی" فرموده اید که به دلیل اینکه جواب نامه شماران داده ام ، به استناد شعری "هزار وعده" خوبان یکی وفانکند " ، پس من جز "خوبان نیستم و سپس ، کلمه" خوبان را تفسیر کرده اید که در اینجا مراد خوبرویان ، یعنی خوب صورتان نیستند پس مقصود خوب سیرت ها هستند و چون جواب آن نامه را دریافت نفرموده اید ، پس معلوم میشود که بنده "بد سیرت" هستم !

تصدیق میفرمائید که برای یک مسلمان ، بخصوص یک شخصیت روحانی شیعه که خلق و خوی و ادب اخلاقی پیغمبر و ائمه و علمای بزرگ شیعه را آموخته است و نیز مسئولیت و شرایط سنگین قضاوت نسبت به دیگران را در فرائین اسلام می داند ، و بالاخص یک امام نماز جماعت که در شیعه ، هیچ شرطی ندارد جز داشتن عدالت ، صدور حکم علیه مسلمانی که نمی شناسد و اعلام به مردم که وی شخص "بد سیرت" است ، آن هم فقط به دلیل اینکه جواب نامه ای را دریافت نکرده است ، از عدالت بدور است •

اما کتابی را که خواسته بودید ، ندانستم که کدام است • فرموده بودید اسمش بخاطر نام نیست ، ممکن است موضوعش را بفرمائید تا بفهمم که کدام کتاب ؟ با کمال میل تهیه خواهم کرد و خدمتان تقدیم خواهم نمود •

به امید روزی که فضای تیره و آشفته ای که ساخته اند چنان روشن شود که صف ها مشخص گردد و همه کسانی که مثل هم فکر می کنند ، مثل هم نیز احساس نمایند و مثل هم عمل • و شایعه سازی ها و زمینه سازی ها

و همپاشی های پنهانکاران ، دوست را ، آلت قتاله دوست در
دست دشمن نسازد و آنها هم که با هم هیچ تشابهی ندارند ، مثل
هم احساس میکنند و مثل هم عمل نکنند و هواچکان روشن شود که هر
کسی ببیند که در کنار چه کسی قرار گرفته است ؟ و رو در روی چه
کسی ؟



بہا ۴۰ روپياں